



بنام خدا

## تحلیلی بر مسائل آموزش و پرورش در جامعه ایرانی با اشاره به اصول تعلیم و تربیت فراگیر

محمود بحرانی<sup>۱</sup>

استادیار پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

### چکیده

این مقاله نگاهی گذرا به مسائل جاری آموزش و پرورش در ایران به عنوان نهاد مسئول در آموزش و تربیت افراد جامعه دارد. ورودی این نهاد کودکان هستند و خروجی آن انتظار می‌رود افراد تربیت شده و شهروندان وظیفه‌شناس باشند. در این راستا به نادیده انگاشته شدن مقوله تربیت و پرورش اخلاقی تأکید شده است. مقاله ضمن اشاره به اهداف و الگوهای تربیتی رایج به عوامل عمده درگیر در فرایند تربیت اشاره دارد. نویسندگان سپس اصول تربیتی فراگیر را که برای جامعه بشریت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد مورد بحث قرار داده است. همچنین فرایند تربیت را برای تمام عمر مد نظر قرار داده و در انتها نیز راهکاری پژوهشی برای شناخت افراد تربیت‌یافته را پیشنهاد نموده است.

**کلمات کلیدی:** آموزش و پرورش، تربیت اخلاقی، تربیت جهانی

### مقدمه

آموزش و پرورش یکی از نهادهای اساسی در همه جوامع به حساب می‌آید. امروزه مردم در تمام جوامع فرزندان خود را به طور رسمی به نهادی دولتی بنام آموزش و پرورش می‌سپارند تا آنها را آموزش دهد، تربیت کند و با تقویت جامعه‌پذیری آنان را به عنوان شهروندی مسئولیت‌پذیر به جامعه تحویل دهد که از مهارت‌های لازم برای انجام کاری در اجتماع برخوردار باشد. این یک برداشت کلی از فرایند آموزش و پرورش است که در جوامع مختلف مشترک است هر چند در چارچوب‌های فرهنگی، قومی و شرایط اقتصادی اجتماعی مختلف، محتوا و چگونگی آن می‌تواند فرق داشته باشد. اما کارکرد این نهاد در جامعه ما با توجه به فرهنگ غالب و شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص آن بسیار در خور توجه است. کارکرد نهاد آموزش و پرورش مانند هر نهاد دیگری وابسته به عوامل دست‌اندرکار در آن است. در نهاد آموزش و پرورش عوامل مختلفی دخالت دارند که کارکرد آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

ورودی این نهاد کودکانی هستند که در نهایت محصول آن را به شکلی تعلیم یافته نیز تشکیل می‌دهند. میزان کارآمدی و تربیت‌شدگی این محصول برای اهداف تربیتی و آموزشی جامعه شاخص کیفیت عملکرد نهاد آموزش و پرورش خواهد بود. به گفته برنارد اسپادک (۱۳۸۰) اهداف آموزشی معمولاً از واژه‌هایی چون ارزش‌ها و یا ایدئولوژی‌های تعلیم و تربیت مشتق می‌شوند. وی می‌افزاید ارزش‌ها اغلب در اصطلاح اجتماعی، بها و ارزش امور و درجه علاقه‌مندی به آنها را می‌رساند. گاهی این ارزش‌ها به مفاهیم حاکم بر یک جامعه برخوردار از «زندگی خوب» اطلاق می‌شود. ایدئولوژی به نوعی عقیده اشاره دارد. انسان ممکن است عقاید خاصی

<sup>۱</sup> . استادیار پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز



درمورد ماهیت دوران کودکی، نقش معلم و هدف‌های مدرسه داشته باشد؛ این عقاید در عین حال که از ارزش‌ها جدا هستند مبنای تصمیمات مربوط به خط‌مشی کلی تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهند (ص. ۲۶).

چنانکه صاحب‌نظران اذعان می‌دارند برای موضوع تعلیم و تربیت تعریفی که بر سر آن توافق عمومی باشد وجود ندارد و حتی از دوران قدیم نیز چنین بوده است. ارسطو به تردید خود پیرامون تعریف تعلیم و تربیت چنین اشاره نموده است: انسان‌ها به هیچ وجه در باره ماهیت تعلیم و تربیت هم عقیده نیستند، کسی نمی‌داند که آیا به کودکان باید درس‌پاکی و فضیلت داد و یا آنکه آنان را برای یک زندگی بهترآماده نمود. همچنین تردید است که آیا تعلیم و تربیت باید رشد فکری و عقلانی باشد و یا رشد جنبه‌های معنوی و اخلاقی. (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۴۶)

با این وجود به اقتضای مطلب لازم است اشاره دقیق‌تری به این واژه‌ها داشته باشیم.

### تربیت

واژه تربیت در زبان فارسی کاربرد فراوان و بار فرهنگی ارزشمندی دارد. عبارات تربیت شده، تربیت یافته، تربیت پذیر، و نظایر آنها در نظم و نثر فارسی زیاد به کار می‌رود. اصل کلی این است که انسان تربیت پذیر است، و در هر سن و سالی که باشد و تا دوران کهولت، استعداد قبول تغییر را داراست (آموزگار، ۱۳۷۹).

موضوع تربیت ایجاد تغییر مطلوب در انسان است و معنی مطلوب نزد همه متفکران یکسان نیست بر این اساس تعاریفی که از تربیت می‌شود متفاوت است. برخی تربیت را ایجاد امکانات برای رشد همه جانبه استعدادهای آدمی برای رسیدن به بالاترین موقع و مقامی که می‌تواند احراز کند دانسته‌اند. در اصول آموزش و پرورش تربیت عبارت است از تغییری که آدمی در نفس خویش یا دیگر مردمان به وجود می‌آورد. از نظر روانشناسان، تربیت عبارتست از رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ تمام نیروها و استعداد بشری که در نهاد خود او موجود و مکتوم است. به نظر جامعه‌شناسان تربیت کوششی است که هر جامعه برای تأمین نظارت و تسلط بر فرد به عمل می‌آورد (آموزگار، ۱۳۷۹، ص. ۳۹).

اهداف تربیتی و آموزشی در هر جامعه تحت تأثیر فرهنگ و نظام اجتماعی و سیاسی آن است. اینها از جمله مهمترین عوامل جهت‌دهنده هستند که هدف‌های آموزشی را تعیین می‌کنند. نظام‌های سیاسی برای رسیدن به اهداف آموزشی برنامه‌ریزی می‌کنند و قوانین و مقررات را تعیین می‌کنند. انتظار عمومی از آموزش و پرورش قابل توصیف است. آنچه مسلم است جامعه انتظار دارد که نهاد آموزش و پرورش کودکان را به افرادی کارآمد و با صلاحیت برای اداره امور جامعه آموزش دهد و تربیت کند. این کار مستلزم پرورش و توانمندسازی فراگیر در ابعاد مختلفی است که دوام و پایداری اساس جامعه بر آنها استوار است. بدیهی است مهارت‌های شغلی مورد نیاز برای تأمین زندگی شخصی و همچنین مشارکت در اداره جامعه و نیز پایبندی به ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی و اجتماعی حاکم بر جامعه از جمله این ابعاد هستند.

### اهداف تعلیم و تربیت

#### الگوهای تحصیلی رایج

رایج‌ترین الگوهای تحصیلی در سطح دنیا که نوع انتظارات از مدرسه و اهداف آموزشی را مشخص می‌کنند به شرح زیر است:

- ۱- مدرسه به عنوان مرکزی برای انتقال فرهنگ: از این دیدگاه مدارس موظف هستند از طریق آموزش به کودکان در حفظ فرهنگ و تداوم آن و انتقال از نسلی به نسل دیگر بکوشند از این طریق الگوهای رفتاری و نظام‌های ارزشی جامعه را از گزند فرهنگ‌های ناپسند دیگر محفوظ بدارد.



۲- مدرسه به عنوان موسسه ای برای آماده سازی حرفه ای: در این الگو مدرسه جایی است برای آموزش مهارت های لازم به افرادی که وارد بازار کار خواهند شد. از این رو مواد درسی که به بازار کار و مهارت های شغلی مربوط باشند در اولویت قرار می گیرند و در مقابل موضوعاتی مانند فرهنگ پذیری یا مواد درسی مانند تاریخ و هنر کم اهمیت تلقی می شوند.

۳- مدرسه به عنوان آماده سازی برای ورود به دانشگاه: طبق این الگو از جمله وظایف مدرسه آماده ساختن دانش آموزان برای کسب تحصیلات بالاتر است. والدین از ابتدای سپردن کودکان خود به این مدارس هدف ورود به دانشگاه و تحصیلات عالی را مد نظر قرار می دهند.

۴- مدرسه به عنوان دانشگاهی در مقیاس کوچک: از ویژگی های این الگو، مدارس نیز مانند دانشگاه ها به عنوان بخشی از نظام کلی انتقال دانش و تجربیات بشر به حساب می آیند. تأکید آنها بر زبان و ادبیات، علوم، علوم اجتماعی و ریاضیات است در حالی که به آموزش مهارت های اجتماعی، مهارت های بیانی، ارزش ها یا زیبایی شناسی کمتر توجه می شود (اسپادک، ۱۳۸۰، ص. ۵۴).

۵- مدرسه به عنوان یک نظام: برخی معتقدند مدارس در یک نظام دیوان سالاری حاکم بر آن بدون ارتباط به هدف خاصی به حضور خود ادامه می دهند. محتوای تحصیلی این مدارس در درجه اول بر پایه این طرح استوار است که کودکان را یاری نماید تا با کمترین برخورد خود را با نظام وفق دهند و بتوانند در راه پایداری آن تلاش کنند (همان منبع).

آموزگار (۱۳۷۹) بعضی اهداف تربیتی و آموزشی را که بیشتر مورد تأکید صاحب نظران فلاسفه و تعلیم و تربیت است چنین بر می شمارد:

الف- رشد قوه بیان و درک مفاهیم.

ب- رشد تفکر انتقادی و میل به یادگیری و تلاش برای کسب علم و معرفت.

ج- رشد استعداد کنجکاوی و خلاقیت برای نوآوری (ابداع و ابتکار).

د- ایجاد احساس قدرشناسی از موارد تمدنی و میهن دوستی.

ه- تقویت احساس مسئولیت و انجام تکلیف احراز روح تعاون و نوع دوستی.

و- کمک به درک ارزش های اخلاقی و انسانی و احترام به انسان.

ز- شناخت هر چه بیشتر جهان و درک ارتباط با خداوند و انجام فرائض دینی و توکل بر خداوند.

ح- حسن استفاده از طبیعت و منابع انسانی و نیروی کاری همکاران.

و- شناخت خویشتن و احترام به نفس، احترام به مقام شامخ انسانی اعم از خود و دیگران.

ز- آمادگی حرفه ای برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود، و برای خدمت بی وقفه به هموطنان.

خ- آشنایی با علوم فیزیکی، صنعت و کشاورزی در حدود استعداد.

ط- احراز فهم اقتصادی، برای دوری از اسراف، عادت به قناعت و آشنایی به نحوه مصرف.

ی- احراز بینش سیاسی برای شناختن دوستان و شناختن دشمنان، چگونگی برقراری ارتباط با بیگانگان.

ک- درک هنر و زیبایی، حفظ موارث فرهنگی و حفظ اماکن مقدس مذهبی.

ل- اخذ عادات صحیح بهداشتی در حفظ بدن و محیط زیست.

اهداف آموزشی از قدیم همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. ابن سینا آموزش کودک را شامل پنج بخش دانسته است: ایمان، اخلاق نیکو، تندرستی، سواد، هنر و پیشه (آریا، ۱۳۴۸؛ به نقل از سلمان پور، ۱۳۹۳). در این راستا ابن سینا تأکید دارد که تربیت باید شامل به سعادتمندی افراد و کسب فضائل اخلاقی باشد؛ چیزی که پیش از آن ارسطو نیز بر آن صحنه گذاشته بود.

آموزش و پرورش باید به فراگیران مهارت هایی را متناسب با نیاز جامعه بیاموزد. در یونان قدیم با توجه به پیش بینی که از نیاز جامعه خود داشتند کودکان را برای جنبه های مختلفی از مهارت مانند بدن سازی، شمشیربازی و مبارزه تربیت می کردند. حکمای قدیم

# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



چنین آموزش هایی را برای تربیت نسل های جدید برنامه ریزی کرده بودند. در آتن و اسپارت، طبقه آزاد فرزندان خود را برای حکومت و دفاع از کشور (دولت) آماده می کردند. در اسپارت مهمترین هدف، جنگیدن و کسب پیروزی بود و فضایل مورد نظر مردم ونیز و آتن در جنگجویی، دلاوری و فرمانبرداری خلاصه می شد. "از هشت تا هجده سالگی پسران را در سربازخانه ها به روش های بسیار خشن تربیت می کردند. علاوه بر تربیت نظامی، جوانان را وادار می کردند که قوانین «لیگورگ» و برخی اشعار «همر» را به خاطر بسپارند. زنان را نیز به ورزش های سخت عادت می دادند... اما در آتن تربیت بدنی، عقلی و روحی همراه با یکدیگر انجام می گرفت، به آموزش ورزش و موسیقی و به طور کلی آموزش هنر اهمیت می دادند." (فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، ص. ۷۹).

همچنین آموزش و پرورش بایستی شهروندانی مسئولیت شناس و برخوردار از پایبندی های اخلاقی تربیت کند که در جهت پیشبرد و بهبود اوضاع جامعه خود کوشا باشند. در این راستا جنبه های شناختی و روان شناختی نیز دخالت دارند. جهان بینی افراد در تعیین اهداف و انگیزه های آنان نقش مهمی دارد. داشتن شناختی منطقی و با ثبات از زندگی و جهان، انسان را در تعیین خط مشی زندگی هدایت می کند. همچنین چگونگی تعامل با تعارضات فردی و اجتماعی و حل آنها از جنبه روان شناختی یک عامل مهم است، افرادی که در این باره رویکردی منطقی پیش بگیرند از سازگاری لازم برای ایفای نقش شهروندی وظیفه شناس برخوردار می گردند، در غیر این صورت توجیهات کافی برای گریز از قید و بندهای اخلاقی فراهم خواهد بود.

اگر بشر به اندازه ای که در یک قرن اخیر در زمینه های دیگر علمی مثل، فناوری اطلاعات، بهداشت، و غیره پیشرفت حاصل کرده است به همان اندازه در هزار سال گذشته نیز در امر تربیت و تعالی اخلاقی پیشرفت کرده بود امروزه سعادت و آسایش او تأمین بود و از بسیاری پدیده های ناگوار مثل جنگ، آدم کشی، تجاوز و بی عدالتی مصون بود. اما وضعیت موجود نشان می دهد که بشریت از این هدف بسیار فاصله دارد و تلاش های تربیتی باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرند تا فرایند تعلیم و تربیت به راه اصلی خود باز گردد.

در یک دسته بندی از عوامل مختلف درگیر در مسائل آموزشی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- دانش آموز (توانمندی درسی، هوشی و ... ، انگیزه، انتظارات، سازگاری اجتماعی، خلقی و جسمی و ...)
- ۲- خانواده و اجتماع (محیط اجتماعی و تربیتی خارج از مدرسه، انتظارات و القانات اجتماعی)
- ۳- معلمان و کادر آموزشی (توان، انگیزه، نگرش به دانش آموز، عملکرد و علاقه به کار، ابتکار و خلاقیت، انتظارات و...)
- ۴- امکانات آموزشی (فضا، بودجه، نیروی انسانی متخصص و وسایل کمک آموزشی)
- ۵- منابع آموزشی (کتاب های آموزشی و کمک آموزشی)
- ۶- نظام آموزشی (مقررات، آزادی عمل، برنامه ریزی، توجه به جوانب مختلف تربیتی، آموزشی و سلامتی)
- ۷- فرهنگ و عادات (نگرش عمومی به تلاش و علم آموزی)

یک تحلیل جامع از مسائل آموزشی در محدوده آموزش و پرورش باید همه این عامل ها و بلکه عامل های دیگری از این قبیل را در بر بگیرد.

### دانش آموز

دانش آموز با دانش و تربیتی که از این رهگذر بر می گیرد محصول نهایی آموزش و پرورش است. در واقع همه کوشش ها در این مجموعه برای تربیت او بسیج شده اند، هر چند هدف بیشتر متمرکز بر جامعه و خدمت به آن است تا خود فرد، چنانکه جان لاک نیز هدف تعلیم و تربیت را خوشبختی ملت (جامعه) دانسته است (فلسفه تعلیم و تربیت، جلد ۱، ص. ۱۹۸)، که او هم جزئی از آن است؛ اما به هر حال همه کارها روی فرد دانش آموز انجام می شود. دانش آموز به عنوان موجودی انسانی دارای شرایطی است که بر ساز و کار آموزشی تأثیر می گذارند. از جمله این شرایط توان، انگیزه و انتظارات دانش آموز است.

توانمندی های فردی زیربنای بسیاری از فعالیت های افراد است. برای یک دانش آموز آنچه که با خود از قبل دارد یک امر اساسی است. قوت و ضعف پایه های درسی قبلی، توانایی های هوشی، ابتکاری، شخصیتی، پیش زمینه هر گونه بنای تربیتی و آموزشی

# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران



خواهد بود. اینها حکم خاکی را دارد که نهالی را در آن می‌کارند. استعداد بالقوه فرد برای پرورش است. توانایی‌های روان‌شناختی مانند سازگارهای هوشی، شخصیتی و خلاقیت می‌تواند، بستر مناسبی برای رشد کودک فراهم نماید یا کودک را با شرایط سازگار سازد، که سرخوردگی‌های احتمالی را پشت سر بگذارد و کسب تجربه را جانشین فرصت سوزی‌ها نماید.

رویکردهای تازه به آموزش و پرورش در جهت تقویت انگیزه‌های درونی برای تحصیل است. بر این اساس تعلیم و تربیت باید دانش‌آموز را به سمت جوینده‌ای فعال برای کسب دانش سوق دهد. دانش آموز همیشه فردی منفعل برای یادگیری نخواهد بود. تحریک حس کنجکاو درونی او را به یادگیرنده‌ی خودانگیخته تبدیل می‌نماید که از تمام فرصت‌ها برای افزایش آگاهی و شناخت علمی استفاده می‌کند.

### خانواده و اجتماع

خانواده و اجتماع، سرپرست و ناظر بر اجرای امر آموزش و تربیت هستند. آنها انتظارات خود را از راه‌های مختلف مطرح می‌کنند و چگونگی نتیجه‌بخش بودن آن را زیر نظر دارند. "مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی بخشی از یک جامعه خاص است، و ماهیت نقش‌های تربیتی و ویژگی تعامل‌های معلم-شاگرد به تمامی به دیگر جنبه‌های جامعه ارتباط می‌یابند، مدرسه به شکلی غیر قابل اجتناب به نظام سیاسی، ...، نظام اقتصادی ارتباط دارد. در کلی‌ترین سطح این نظام‌های مرتبط به هم ممکن است در یک فرهنگ دارای آداب و رسوم خاص که از سوی الگوهای ارزشی پایه تعریف شده‌اند احاطه شده باشد." (گتزلز، ۱۳۷۸، ص. ۱۱). فرهنگ و عرف جامعه بر انتظارات از آموزش و پرورش تأثیر می‌گذارد و فلسفه آموزش و پرورش را در هر جامعه‌ای تعیین می‌کند. فلسفه آموزش و پرورش بر گرفته از مجموعه شرایط عمومی حاکم بر جامعه و دیدگاه‌های مردمان آن پیرامون دانش، تربیت و پیشرفت است. باورهای غالب، دین و نگرش کلی به تلاش و کار و هستی، در این باره تعیین کننده هستند.

در عالم هستی مشاهده می‌شود که تمام موجودات ضمن اینکه در بند شرایط وجودی خود هستند و در محدوده فطرت و غرایز طبیعی خود رفتار می‌کنند، در عین حال از نوعی استقلال فردی برخوردارند. مثلاً هر حیوانی برای تأمین غذای خود به صورت فردی اقدام می‌کند بطوری که به نظر می‌رسد مستقل از سایر هم‌نوعان یا موجودات دیگر عمل می‌کند و در این باره از اراده و اختیار کافی برخوردار است، هر چند دارای زندگی گروهی باشند. موجودات انسانی هم مانند سایر موجودات در بند بعضی شرایط فطری هستند ولی از اختیار و اراده بیشتری برخوردارند، بطوری که می‌توان از این لحاظ آنها را کاملاً برتر از سایر موجودات دانست و آنها را موجوداتی با اراده و اختیار نامید که خود سرنوشت خود را تعیین می‌کنند. با این وجود کودک انسان تربیت‌پذیر و بلکه نیازمند تربیت است تا در جهت بهترین نتیجه از زندگی شخصی و اجتماعی پیش رود. هر کدام از ما ضمن استقلال فردی نیازمند یک تفاهم با جامعه هستیم، یعنی هم مستقل عمل می‌کنیم هم باید به اجتماعی بودن خودمان توجه داشته باشیم. مثلاً در رانندگی یا راه رفتن در یک مسیر پر ازدحام هر کسی مستقل عمل می‌کند ولی با توجه به رانندگی یا راه رفتن دیگران مسیر خود را تعیین می‌کند همانند پرواز یک دسته خفاش درون یک غار تاریک که همه مسیرشان را بطور فردی و با برخورداری از قوای فطری خود تعیین می‌کنند تا از برخورد با یکدیگر پرهیز کنند.

اما انسان دارای دوران کودکی طولانی است و بیشتر نیازمند تربیت است. همچنین موجودی است که بسیاری از نیازهایش از طریق روابط اجتماعی تأمین می‌شود، از این رو لازم است خود را در اجتماع تعریف کند و جایگاه خود را در آن معلوم کند تا نیازهای خود و جامعه را با هم مورد توجه قرار دهد چون این دو به هم وابسته‌اند. اگر کسی به فکر یافتن کاری در جامعه است باید به نیاز جامعه و کارآیی خود در آن باره توجه نماید تا اینها را به هم پیوند دهد. بنابراین اگر از طریق آموزش و پرورش قرار است نیازهای تخصصی و تربیتی جامعه در آینده تأمین شود، لازم است کودکان را در مسیر برنامه‌ریزی شده‌ای هدایت کرد. معنای تلاش و کار از طریق فرهنگ و خانواده به کودکان القا می‌شود. چگونگی این معنا و وجدان کار جامعه را می‌سازد. آموزش و پرورش به نهادینه کردن اصول تربیتی در کودکان و جامعه می‌پردازد و همچنین آنها را برای قبول مسئولیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای آینده آماده می‌سازد.

# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



به این ترتیب، کودک تربیت پذیر به آموزش و پرورش سپرده می شود تا از او موجودی ساخته شود که دارای کارایی لازم برای اداره امور خود بطور مستقل و هماهنگ با اجتماع باشد. او باید مستقل عمل کند و همزمان به اصول اجتماعی و اخلاقی پایبند باشد تا بدون کنترل بیرونی در راستای اهداف خود و جامعه پیش رود. باید آموزش و پرورش این اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی را در کودکان نهادینه کند تا وجدان درونی در آنان شکل بگیرد و افرادی مستقل و پایبند به ضوابط اجتماعی و اخلاقی تحویل جامعه دهد. این بخشی از وظایف آموزش و پرورش بوده است که به نظر نمی رسد در سال های اخیر توجه جدی به آن شده باشد یا به هر حال توقعات عمومی را برآورده کرده باشد. بلکه می توان گفت ارکان آموزشی این نهاد در یک رقابت آموزشی همه تلاش خود را برای رسیدن به بیشترین قبولی در المپیادها یا کنکور و غیره صرف می کنند و کمترین توجهی به ابعاد سلامت اخلاقی و حتی جسمانی دانش آموزان ندارند چنانکه حتی ساعات ورزش به خوبی اجرا نمی شود یا به نفع امور درسی دیگر خرج می شود.

بی توجهی به امور اخلاقی و اجتماعی موجب به بار آمدن جامعه های تهی از اخلاق و اصول انسانی می شود و نگرانی های بی شماری را برای آینده فراهم می سازد. این مشکلات از ناسامانی های اجتماعی تا بی بندوباری و اختلافات خانوادگی، طلاق، اعتیاد و فسادهای مالی، بی تفاوتی، عدم رعایت حقوق دیگران و حتی آسیب به خود گسترده است. یعنی تعلیم و تربیت باید افراد را در برابر حفظ جان خود نیز مسئول بار آورد تا مثلاً هر روزه شاهد بی احتیاطی موتورسواران و فجایع رانندگی نباشیم. حتی عدم توجه به سلامت روح و جسم کودکان بازتاب منفی در آینده خواهد داشت و می تواند جامعه ای با افراد رنجور یا مستعد بیماری را برای آینده تدارک ببیند. بنابراین زمان آن است که با نگاهی فراگیر به روند و نتایج کار این نهاد مهم، دست به یک بازنگری در برنامه ها و محتواهای آموزشی بزنیم. هدفها را مشخص و اولویت گذاری کنیم و متناسب با ارزش هر بخش برای آن هزینه کنیم.

### معلم و کادر آموزشی

یک بخش مهم از عوامل تأثیرگذار بر مسائل آموزشی و پرورشی، معلمان و کادر آموزشی هستند. معلم محور تمام فعالیت های کلاس محسوب می شود (اسپادک، ۱۳۸۰، ص. ۱۹). این افراد با همه ابعاد وجودی خود به شدت با مسائل آموزش و پرورش درگیر هستند. میزان توان علمی و آموزشی، چگونگی رویکرد معلم به تعلیم و تربیت، نگرش او به دانش آموز، میزان انگیزه او در انجام وظایف، انتظارات او، نوآوری و خلاقیت در آموزش و ایجاد انگیزه در دانش آموزان و هدایت و تربیت آنها و مواردی از این دست، تأثیر مستقیمی بر فرایند آموزش و پرورش خواهند داشت. یکی از اساسی ترین چیزهایی اثرگذار در زمینه انگیزه و تلاش معلمان میزان رفاه آنان است. نداشتن دغدغه های مالی و مشغله های ذهنی ناشی از خستگی به خاطر کار خارج از مدرسه است. جامعه ای که در آن معلم انگیزه و فرصت اندیشیدن به پیشبرد کار خود را نداشته باشد پیشرفت لازم را نخواهد داشت.

علاوه بر این معلم می تواند یک الگوی تمام عیار در نظر دانش آموز خود باشد. کودکان اغلب معلم خود همانندسازی می کنند و در نقش معلم رفتارهای آموزشی، اجتماعی و الگوهای شخصیتی را تمرین می کنند و به خود می گیرند. در کشورهای پیشرفته مقام معلم بسیار مورد احترام قرار می گیرد و این قشر از جامعه از معتبرترین طبقات اجتماعی به حساب می آیند. متأسفانه در سال های گذشته بدلیل شرایط نامساعد اقتصادی برای کارمندان دولت به خصوص سازمان هایی مانند آموزش و پرورش که فعالیت اقتصادی ندارند و هزینه بر هستند به این گروه از کارمندان دولت فشار مالی زیادی وارد شده است، بطوری که حرمت اجتماعی آنان را تحت الشعاع خود قرار داده و دیگر الگوی اجتماعی به حساب نمی آیند. این موضوع به همین جا پایان نمی یابد، بلکه پی آمدهای چندی را به همراه دارد که بخشی از آن فشار اقتصادی و ناگزیر از پرداختن به کار دوم است؛ و بخش دیگر در چرخه ی معیوبی به نظام آموزشی و بخصوص دانش آموزان بر می گردد که کمترین اثر آن بی ارزش پنداشتن علم و تلاش برای کسب دانش است.

امروزه در جامعه ما سخن معلمین اثرگذاری لازم بر دانش آموزان را ندارد. چرا که نه معلم خود را دیگر الگوی فرد فرهیخته جامعه می داند و نه دانش آموز این اعتبار را در سخن او می بیند. معلمین اصولاً دیگر در نقش تربیتی ظاهر نمی شوند بسیاری از آنها فقط در حد انجام وظیفه درسی را می دهند و زیاد هم در قید آن نیستند که حتماً دانش آموزان چیز زیادی یاد بگیرند. آنها دچار

# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران



نوعی سرخوردگی در این باره هستند و بدلیل نارضایتی‌های عمومی، از روی ذوق و انگیزه فعالیت نمی‌کنند. بدیهی است چنین وضعی اثر مستقیم بر تربیت فرزندان جامعه دارد و پی‌آمدهای آن را باید در سطح گسترده در همه ارکان اجتماعی انتظار داشته باشیم، زیرا مسیر همه افراد اجتماع از این گذرگاه است.

### امکانات آموزشی

امکانات موجود برای اجرای مأموریت‌های آموزش و پرورش باید متناسب به اهداف و انتظارات باشد. فضاهای آموزشی از جمله مهمترین این امکانات است. فضاهای تنگ، پرازدحام، و فاقد تهویه از کارایی تلاش‌های آموزشی می‌کاهد. یک موسسه آموزشی متناسب با وظایف و مأموریت‌های خود علاوه بر کلاس‌های آموزشی نیازمند فضاهایی مانند آزمایشگاه، کتابخانه و زمین ورزش است. همچنین انجام هر کاری مستلزم صرف بودجه و تأمین هزینه‌هاست. بنابراین برای انجام برنامه‌های آموزشی باید نحوه تأمین بودجه پیش‌بینی شود مدارس بدانند این بودجه در وقت مناسب در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. در همین راستا تأمین نیروی انسانی متخصص در حوزه‌های متخلف فعالیت‌های آموزشی نیز قابل ذکر است که تضمین کننده کیفیت آموزش و پرورش است. جامعه دور اندیش برای تربیت نسل آینده به اندازه کافی هزینه می‌کند و برنامه‌ریزی می‌نماید.

امکانات آموزشی در جامعه ما بسیار کمتر از حد انتظار است. تناسبی بین فضاهای آموزشی و تعداد دانش‌آموز و شرایط دیگر نیست. امکانات آموزشی نیز تحت تأثیر مشکلات اقتصادی موجود قرار دارند. در شهرهای بزرگ به دلیل گرانی زمین فضاهای آموزشی به شکل چند طبقه ساخته می‌شوند و محوطه باز کافی برای تفریح و آسایش دانش‌آموزان وجود ندارد، فضای ورزشی محدود و نامناسب است، سالن مطالعه و آزمایشگاه و امکانات آنها فراهم نیست، و بطور کلی سرمایه‌گذاری لازم برای آموزش و تربیت کودکان و شکوفا نمودن خلاقیت در آنان صورت نمی‌گیرد. نه تنها وسایل کمک آموزشی روز دنیا به کار گرفته نمی‌شود، که میز و نیمکت‌ها و امکانات تهویه نیز تأمین کننده راحتی و سلامتی دانش‌آموزان در مدت زمان طولانی حضور در کلاس نبوده و گاه خطرناک و حادثه آفرین هستند. بازتاب همه این نارسایی‌ها در نهایت در فرایند پرورشی و آموزشی دانش‌آموزان تجلی پیدا می‌کند و بازده آموزشی را پایین می‌آورد.

### منابع آموزشی

کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی منابع اصلی تعلیم و تربیت را در مدارس ما تشکیل می‌دهند. منابع آموزشی در کشور ما به صورت متمرکز تهیه می‌شود فقط در برخی مدارس سرآمد این منابع از لحاظ حجم و سرعت تدریس تغییراتی دارند. اما در محتوا اجازه دخالت زیادی داده نمی‌شود. استقلال تعیین مواد آموزشی به صورت آزاد در نظام آموزشی ما دیده نشده است. رقابت بین مدارس نیز در حد همین حجم و کیفیت تدریس است که به صورت غیر شفاف تنها در قبولی کنکور و المپیادها نمود پیدا می‌کند، ارزیابی آن هم بدلیل غربال‌گری اولیه در پذیرش دانش‌آموزان چندان قابل استناد نیست.

کتاب‌های آموزشی به عنوان منابع اصلی آموزشی از سالیان گذشته تغییر چندان از لحاظ بهیود فرایند یادگیری نیافته‌اند و همچنان اتکای اصلی بر خواندن و تکرار مطالب و گاهی هم تصاویر و نمودارهای کمکی است. تغییر عمده در قطع کتاب‌ها و عنوان‌بندی مطالب صورت گرفته که اغلب با قطع وزیری چاپ می‌شوند و با نمادهایی در عنوان‌بندی تزیین شده‌اند. تحولی در محتوا مشاهده نمی‌شود که یادگیری را آسان‌تر سازد. همچنین سطح مطالب و میزان آنها برای یک پیاپی خاص گاهی دشوارتر شده و تحول دیگری بوجود نیامده مگر به سمت توسعه هدف‌های دینی و فرهنگی.

### نظام آموزشی

نظام و مقررات آموزشی تعیین کننده خط مشی و برنامه‌های کلان و سیاست‌ها و اهداف آموزشی می‌باشد. میزان آزادی عمل ارکان آموزشی وابسته به نوع نظام آموزشی است. توجه به جوانب مختلف تربیتی، آموزشی و پرورشی همگی از این موضوع تأثیر می‌پذیرند. نظام‌های آموزشی می‌توانند چارچوب‌های کلی محتوا را معلوم کنند و در تعیین خط و مشی و جزئیات رسیدن به اهداف آزادی عمل



کافی به ارکان اجرایی بدهند یا اینکه همه جزئیات و محتوا را از بالا تعیین کنند و مجریان را وادار به اجرای آن نمایند. بدیهی است وحدت رویه در حالت اول بیشتر است اما در حالت دوم تنوع و ابتکار عمل بیشتری حاصل می شود. در ایران همه خطمشی های آموزشی از بالا تعیین و ابلاغ می گردد. تنها تحول چند دهه گذشته افزایش مدارس غیردولتی بوده که به منظور کاهش بار مالی صورت گرفته است؛ ولی آنها نیز بطور کامل دستورالعمل های آموزشی را از بالا دریافت می کنند.

### فرهنگ و عادات عمومی

در نهایت فرهنگ عمومی مردم یک جامعه و نگرش، عادات و رفتار آنان نسبت به تلاش و علم آموزی نیز یکی از عوامل اثرگذار در مسائل آموزش و پرورش است. این مقوله خود بستر ساز بسیاری مسائل دیگر است چرا که فرهنگ و باورها و عادات عمومی زیربنای رفتارها و کنش و واکنش های افراد جامعه است. خواستگاه اصول و فلسفه آموزش و پرورش فرهنگ و باورهای افراد جامعه است، مگر اینکه از جای دیگری و براساس فرهنگ یا معیارهای جوامع دیگر بنا نهاده شود. البته تبادلات فرهنگی بخصوص در عصر پیشرفت ارتباطات یک امر عادی است. با این وجود حتی در صورت قرض گرفتن اصول و مبانی از تجارب سایر فرهنگها، باز هم آن را باید بر بستر فرهنگ موجود جامعه بنا نمود و این موضوع نقش فرهنگ و عادات و سنن را گوشزد می نماید.

### مسئولیت آموزش و پرورش در تربیت اخلاقی و جامعه پذیر کردن کودکان

ریشه بسیاری از نابسامانی های اخلاقی و اجتماعی در جامعه را باید به نحوه تربیت و جامعه پذیری افراد آن نسبت داد. آموزش و پرورش در این باره مسئولیت بزرگی دارد. این نهاد مسئول عمده تربیت در دوران کودکی تا نوجوانی و جوانی افراد جامعه شناخته می شود. اگر نهاد آموزش و پرورش بتواند وظایف خود را بخوبی ایفا کند انتظار جامعه ای داریم که افراد آن به قانون و حقوق یکدیگر احترام می گذارند و از روی وظیفه شناسی و اخلاق رفتار می کنند. جامعه برخوردار از وجدان درونی رشد یافته که شهروندان آن بطور فردی در جهت پیشبرد اهداف جامعه تلاش می کنند. چنین جامعه ای هر چند در نگاه اول آرمانی به نظر می رسد اما باید هدف تمدن بشر و تکامل انسان به عنوان اشرف مخلوقات باشد که داعیه جانشینی خداوند در روی زمین را دارد. و این چیزی نیست جز اداره امور جهان به شکلی منطقی و خردمندانه با در نظر گرفتن قوانین عادلانه و کارساز.

این جامعه چه آرمانی به حساب آید چه عملی، هدفی است که بشر باید به سوی آن گام بردارد. پیشرفت بشر بویژه از جنبه تکنولوژی در حوزه های مختلف شگفت انگیز بوده است، با این وجود در زمینه اخلاقیات و پیشبرد معنوی، نوع بشر موفقیت چندانی حاصل نکرده است. تمام تلاش نهادهای آموزشی و علمی بر جنبه های فنی متمرکز بوده و از امور انسانی، توجه به هم نوع، کاهش فقر، بی عدالتی، خون ریزی و رفاه و تکامل معنوی بازمانده است. علم و تکنولوژی حتی گاهی ابزار چپاول و غارت، بی عدالتی و خون ریزی بیشتر شده است بطوری که اگر مهار نشود می تواند نسل و تمدن بشر را نابود سازد. این فریاد فیلسوف معاصر برتراند راسل علیه جنگ و جنگ طلبی بوده است که در کتاب خود بنام انسان ها چرا می جنگند بر آن اصرار می ورزد و معتقد است استفاده ابزاری دولت ها از تعلیم و تربیت می تواند انسان را به نابودی کامل سوق دهد. راسل راه چاره این وضع غم انگیز را در این می داند که همه ملت ها دست دوستی و همکاری به سوی یکدیگر دراز کنند و حتی به تشکیل یک حکومت جهانی، که نظارت بر امر تعلیم و تربیت از اهم وظایف آن خواهد بود، دست بزنند (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۸۲).

اگر چه به نظر می رسد رهبران سیاسی جهان با درک این خطر و تلاش جهت کاهش سلاح های کشتار جمعی عاقلانه تر از قبل رفتار می کنند ولی این یک قرارداد شکننده است و هیچ تضمینی در ادامه همین روند هم وجود ندارد. از این رو نهادهای تربیتی جامعه باید به مسئولیت های خود در این باره توجه جدی نموده و اهداف خود را مورد بازبینی قرار دهند و در اولویت گذاری آنها تجدید نظر کنند، با این هدف که افراد جامعه را خودکار، خود کنترل و وظیفه شناس بار آورند. جامعه ضمن اینکه به قانون نیاز دارد تا از سوء استفاده افراد قانون گریز جلوگیری کند، همچنین به افراد وظیفه شناس نیاز دارد که به مسئولیت های خود در قبال افراد دیگر پایبند باشند، وگرنه برای هر فرد جامعه نمی توان یک مأمور گذاشت تا خلاف نکند. چرا که در چنین جامعه ای برای هر مأمور هم باید



# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران



مأمور دیگری گذاشت مگر آنکه افراد پایبند وجدان و اخلاقیات درونی باشند. در همین راستا برتراند راسل به عنوان یکی از نظریه پردازان معروف تعلیم و تربیت با نقد و بررسی نظریات تربیتی موجود نظریه خود را بر اساس سه اصل اساسی بنا می‌نهد که عبارتند از اخلاق، روان‌شناسی و تجارب تربیتی عصر جدید. مقصود او از اخلاق به هیچ وجه اخلاق در مفهوم و معنی مذهبی آن نیست، بلکه او با هرگونه تعلیمات مذهبی در تعلیم و تربیت مخالفت نموده و چنین اخلاقی را نفی می‌کند و در عوض از علم و عشق که به عقیده او اجزاء یک نظام اخلاقی‌اند نام می‌برد (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۸۴).

پس یکی از مأموریت‌های مهم آموزش و پرورش بایستی تربیت افراد وظیفه‌شناس و پایبند به اخلاقیات باشد. در دنیای امروزی آموزش و پرورش عمومی اجباری است و تقریباً همه کودکان دست کم چند سالی را به مدرسه می‌روند و کمتر کسی هست که مدتی را در فضای آموزش و پرورش طی نکند. این دوره در سنین کودکی و رفتن به مدرسه ابتدائی است که خود دوران تربیت‌پذیری کودکان به حساب می‌آید. این فرصتی کم نظیر است که باید غنیمت دانست. اگر در این فرصت تربیت لازم به کودکان داده شود از بسیاری کجروی‌ها در آینده جلوگیری می‌شود و به سلامت جامعه کمک قابل توجهی خواهد شد. البته چنانکه برنادر اسپادک (۱۳۸۰) نیز اشاره کرده است برنامه‌ریزی آموزشی در سال‌های ابتدائی همواره بر اساس یادگیری مهارت‌های زیربنایی بوده است. در این مقطع مهارت‌هایی چون خواندن، نوشتن و حساب کردن شالوده یادگیری و آموزش می‌باشند (ص. ۳۷).

اما به نظر نمی‌رسد این بخش از مأموریت آموزش و پرورش به خوبی جامه عمل پوشیده باشد، بلکه با توجه به رقابت‌های آموزشی کفّه ترازو در بخش تربیتی به نفع بخش آموزشی و دانشی سبک و کم مقدار شده است. دلایل دیگری هم برای این موضوع می‌توان بر شمرد. اینکه اصلاً آموزگاران خود را در این باره مسئول می‌دانند یا نه، یا اصلاً به آنها چنین مأموریتی داده شده باشد و چقدر بر آن تأکید شده باشد معلوم نیست. اگر هم چنین چیزی را معلمان در وظایف خود قائل باشند، تا چه حد برای آن ارزش قائل شوند و چقدر در اجرای آن تلاش کنند و چه موانعی بر سر راه آن وجود دارد همگی جای ابهام است. آموزش و پرورش برای تحقق این امر چه راه‌کارهایی در نظر گرفته است، میزان کارایی آنها چگونه است و چه ارزیابی‌هایی از نتیجه کار به عمل می‌آورد نیز نامعلوم است.

در نظام آموزشی ایران شاید بتوان گفت جنبه تربیتی از طریق محتوای کتاب‌هایی مانند تعلیمات دینی و ادبیات فارسی به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شود. بخشی از کار نیز بر عهده امور پرورشی گذاشته شده و ساعتی هم از برنامه هفتگی به آن اختصاص یافته است. اینکه این دو رویه تا چه حد تحقق پیدا می‌کنند و بر آنها پافشاری می‌شود، به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله اینکه آیا معلمان واقعا به این موضوع آگاهی دارند و آگاهانه آن را دنبال می‌کنند، دیگر اینکه آیا رفتار آنان الگوی گفتارشان هست، علاوه بر این آیا تأکید بر یادگیری و حفظ این محتوا است یا به عمل در آوردن آن منظور است. آنچه به نظر می‌رسد در آموزش کتاب‌هایی مانند تعلیمات دینی و پرورشی نیز تأکید صرف بر حفظ کردن طوطی‌وار و پاسخ دادن در قالب امتحان است، و تأکید بر به عمل درآمدن آنها نیست. اصولاً جنبه‌های تربیتی قواعد و ظرافت‌های خاص خود را دارد که معلمان ما برای آن تعلیم ندیده‌اند. ما شاهد فراگیری محتویات ذهنی زیادی پیرامون اصول دینی و اخلاقی در افراد هستیم که به هر دلیل به عمل در نمی‌آیند. به عبارت دیگر صرف فراگیری مفاهیم، به رفتار نمی‌انجامد و مشکلی را حل نمی‌کند، شاید کودکان ما این مفاهیم را درون‌سازی نمی‌کنند.

### اصول تربیتی فراگیر

در بحث تربیت مشکلات مهم دیگری نیز وجود دارد. یکی از مهمترین آنها نیاز به اصول تربیتی عام و همگانی است که از یک فلسفه زیربنایی بر گرفته شده باشند. اصولی که بر یک فلسفه تربیتی استوار باشد که خود از قابلیت پذیرش عمومی برخوردار است و در مبانی آن تناقض و جای تردیدی وجود نداشته باشد. فلسفه‌ای که به خوبی توضیح دهنده‌ی بینشی جهان شمول باشد که جایگاه انسان، جامعه، تربیت و علم و علم‌آموزی را به گونه‌ای مستدل بیان نماید و جای تردیدی باقی نگذارد. به نظر می‌رسد جای چنین فلسفه و اصولی در آموزش و پرورش ایران خالی است. وجود چنین دیدگاه فلسفی راه و هدف را مشخص می‌نماید و تلاش‌ها را توجیه می‌کند. چنین فلسفه‌ای نباید دستخوش تعارضات فردی، سلیقه‌ای و اعتقادی قرار گیرد، بلکه باید فراگیر و سطح بالا باشد که

# سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

## آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران



تعارض‌ها را در خود حل کند و یکپارچگی را در اصول کلی به همراه داشته باشد. برخورداری از یک دیدگاه فلسفی جامع و دارای مقبولیت عمومی، آموزش و پرورش را در مسیری قرار می‌دهد که افق روشنی را برای جامعه ترسیم می‌کند. در این چشم‌انداز جایگاه سه عنصر اصلی یعنی انسان، تربیت و تلاش به عنوان موضوع تربیت، روش و راه‌کار مشخص و تعریف می‌شوند. روح حاکم بر فلسفه آموزش و پرورش باید بر اصول انسانی مورد احترام در جوامع مختلف استوار باشد که عقل جمعی بشر بر درستی آن گواهی دهد. یعنی اصول مشترک انسانی که مورد احترام جوامع و فرهنگ‌های مختلف باشد و برسمیت شناختن آزادی و کرامت انسان، تکامل و تمدن انسانی را هدف قرار دهد. پیشبرد جامعه در این راستا مأموریت آموزش و پرورش خواهد بود به گونه‌ای که در هر گام جامعه بشری به سمت منطقی‌تر شدن، بهبود و پیشرفت بیشتر سوق داده شود.

بر این اساس ما نه تنها به اصول انسانی در سطح یک جامعه توجه داریم بلکه بدلیل مشترک بودن این اصول می‌توانیم از اجماع جهانی نیز برخوردار باشیم و همه جوامع را به این اصول دعوت و در این مسیر همراه کنیم. به عبارت دیگر چون اصول انسانی مشترک هستند برای شناخت هر چه بهتر آنها و هماهنگی در به اجرا در آمدن جهانی آنها، لازم است از تجربه همه ملت‌ها و نقطه‌نظرات همه اندیشمندان جهان استفاده کنیم و اصولی کلی را برای تربیت نوع بشر در جهت اهداف متعالی طراحی کنیم که ضامن سعادت آنان باشد. در این صورت تعارضات قومی، نژادی و بین‌المللی در ذات خود خنثی می‌گردد و جای خود را به هم‌گرایی و اهداف مشترک خواهند داد، که همه افراد به رشد و تعالی یکدیگر کمک می‌کنند. این نه یک جامعه آرمانی بلکه یک انتظار منطقی از موجوداتی اندیشمند است که دریافته‌اند نیازمند آن هستند که به صورت اجتماعی زندگی کنند و نه تنها در برابر زندگی خود مسئول هستند بلکه در برابر اجتماع، طبیعت و حتی نسل‌های آینده مسئولیت دارند و باید به وظایف خود عمل کنند.

خطرات و ناامنی‌هایی مانند افراطی‌گری که امروزه سد راه تکامل و پیشرفت بشر است لزوم این همگرایی را گوشزد می‌کند، چنانکه هشدار می‌دهد که جوامع باید از سودجویی‌های فردی دست بردارند و به منافع جمعی بیاورند. اهمیت این موضوع در حد هشدار است و اگر قدری تأمل کنیم پی می‌بریم که ما انسان‌ها برای سعادت خود به اندازه کافی درست عمل نکرده‌ایم. ابزار ساخته‌ایم؛ علم و فناوری بسیاری تدارک دیده‌ایم اما انسان ساخته‌ایم. اکنون با مقداری دیر فهمیدن و تأخیر کم‌کم متوجه این کوتاهی خود در تکامل اصول و تربیت انسانی شده‌ایم و اینکه دست‌کم باید به اندازه توجه به علم و فناوری به این بخش نیز توجه کنیم تا آینده بهتری را رقم بزنیم.

امروزه گروه‌های افراطی با به خدمت گرفتن نوجوانان آنان را در جهت اهداف سوء خود تربیت می‌کنند تا برای ترور یا حملات انتحاری داوطلب شوند. وقتی چنین پرورش‌ها یا سوءاستفاده‌هایی امکان‌پذیر است چرا نباید جامعه جهانی بر اساس عقل جمعی در پی تربیت بهینه از طریق نهاد آموزش و پرورش باشد تا هم از سوءاستفاده‌های تربیتی جلوگیری کند و هم جامعه‌ای سالم و عقلانی را تدارک ببیند. برخی نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو می‌توانند در این باره پیشگام باشند و تلاش‌ها را در این راه هماهنگ و سازماندهی کنند.

در یک برنامه تربیتی جامع نه تنها باید محتوای برنامه‌ها با ابعاد و جزئیات لازم تدوین گردد بلکه شیوه تکرار و تمرین برای اطمینان از اینکه یادگیری به رفتار می‌انجامد نیز پیش‌بینی شود. همچنین ارزیابی از نتیجه‌بخش بودن این تلاش‌ها هم مد نظر قرار گیرد. ابعاد مورد نظر در تربیت می‌تواند شامل مواردی مانند تربیت اجتماعی، اخلاقی، خودانگیختگی، وظیفه‌شناسی، مهارت‌های فردی و روان‌شناختی (اعتماد به نفس، حفظ روحیه، شجاعت، خود نظم بخشی و ...) و تربیت بدنی باشد. در مورد تربیت اجتماعی می‌توان بر اهدافی چون روابط اجتماعی سازنده، جامعه‌پذیری، همگرایی، نوع‌دوستی و در نهایت اولویت بقای اجتماع بر بقای فرد اشاره کرد. هر یک از این اهداف می‌تواند در قالب شیوه‌های مختلفی مانند داستان‌های جذاب و اساطیر فرهنگی به کودکان تعلیم داده شود و برای تکرار و تمرین آن از سروده‌ها و روش‌های مناسب دیگر کمک گرفته شود. به همین ترتیب اهداف دیگر نیز به جزئیات خود قابل تقسیم و برنامه‌ریزی می‌باشند. در مقام ارزیابی نیز می‌توان داستان‌ها یا موقعیت‌های عملی در نظر گرفت و با قرار دادن کودکان در آن موقعیت، میزان به رفتار در آمدن و رسیدن به هدف را واری نمود.



در اولویت قرار دادن چنین برنامه‌هایی خود می‌تواند مبنای امتیازهای لازم برای تأسیس مدارس غیردولتی یا تخصیص بودجه به مدارس دولتی قرار گیرد تا آنکه در نهایت با شناخته شدن این مدارس خود بتوانند داوطلب و دانش‌آموز جذب کنند. بدیهی است این کار مستلزم کاستن از تمرکزگرایی در امر آموزش و دادن آزادی عمل به مدارس و همچنین فرصت انتخاب دادن به جامعه برای استفاده از چنین رویکردهایی است.

در یک رویکرد جهان‌شمول به تعلیم و تربیت باید هماهنگی بین‌المللی برای تربیت نسل بشر و سوق دادن مسیر بشریت به سوی بهروزی و همدلی، می‌توان به متونی که مورد توافق جهان باشد توجه نمود که در زمره اصول تعلیم و تربیت همگانی در آید. چنین متونی با توافق اندیشمندان نیک‌سرشت در سطح جوامع بین‌المللی قابل تعقیب است، با مشارکت و همدلی تعلیم و تربیت جهانی، و با هدف قرار دادن دغدغه‌های عمده دنیا برای تعلیم و تربیت بشر قابل تدوین می‌باشد. متونی که با رعایت اصول همگانی سعادت بشر تدوین شود و در عین حال تفاوت‌های فرهنگی و استقلال‌های مختلف در آن رعایت شود. این گونه متون جهانی می‌تواند به عنوان یک کتابچه بین‌المللی تهیه و در سطح جهانی به عنوان بخشی از آموزش و پرورش همگانی آموزش داده شود.

### دوره‌های مختلف تربیتی با توجه به دوران زندگی

در یک تقسیم‌بندی پیشنهادی از دوران زندگی بر اساس فرایند تربیت، می‌توان بخش‌های مهم را به شرح زیر از هم تفکیک نمود:  
۱- دوران کودک :

الف- تربیت در دامن مادر (نوزادی ۰-۲ سالگی): دوره شکل‌گیری فرایندهای شناختی اولیه، فراگیری زبان و توانایی‌های حرکتی با تحریک حواس کودک که عمدتاً در دامن مادر و با کمک محرک‌های محیطی پیرامون و نضج قوای شناختی و جسمی صورت می‌گیرد. محبت‌های مادرانه خلق و خوی کودک را متعادل ساخته و پایه‌های شکل‌گیری اخلاق فردی خواهد شد.

ب- تربیت در خانواده (۲-۶ سالگی): دوران اولیه اجتماعی شدن و شناخت اطرافیان، روابط کودکی، همبازی‌ها، دنیای پیرامون، زمان و مکان، مهارت‌های حرکتی، فکری، عاطفی، کلامی و غیره که همگی در کنار خانواده و با حمایت آنان صورت می‌گیرد. جو خانواده و محیط اجتماعی و روانی پیرامون در این دوران در شکل‌گیری بنیان شخصیت و خصوصیات شخصیتی کودک تأثیر بسزایی دارد. تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری بخشی از دغدغه‌های خانواده در این دوران است که گاهی از سوی خانواده‌هایی که آگاهی کافی از شرایط روانی و شناختی کودک ندارند فشارهای نامعقولی را به کودکان تحمیل می‌نماید که می‌تواند موانع رشدی یا ضعف‌های شخصیتی مثل اعتماد به نفس و خوداتکایی پایین را موجب شود. از این رو باید به پدران و مادران در تربیت فرزندان راهنمایی و مشاوره‌های لازم ارائه شود.

ج- سوادآموزی و تربیت آموزشی (۶-۱۲): این دوره به تربیت آموزشی در دنیای امروزی اختصاص دارد که با ورود کودک به مدرسه و قرار گرفتن تحت تعلیمات رسمی و عمومی شروع می‌شود. عمده‌ترین آموزش‌های این دوره شامل فراگیری خواندن و نوشتن و مهارت‌های اولیه حساب کردن، آشنایی با علوم، تاریخ، جغرافیا، فراگیری مبانی فرهنگی- اجتماعی جامعه و جامعه‌پذیری است. چگونگی ارتباط معلم با کودک در این دوران از لحاظ تربیتی بسیار تعیین‌کننده است. معلمین نباید فقط به آموزش سواد و دانش بسنده کنند. تربیت اخلاقی و شخصیتی مهم‌تر از بعد آموزشی است. باید مراقب بود شخصیت کودک خرد نشود و کودک را با همه توانایی‌هایش بپذیرند و او را در راستای شکوفایی استعدادهایش تقویت کنند.

۲- نوجوانی و جوانی اولیه (مرحله دوم آموزشی سنین ۱۸-۱۲ سالگی):

این دوره که به لحاظ آموزشی در نظام آموزشی قبلی در ایران شامل دوره راهنمایی و دبیرستان، و در نظام جدید شامل متوسطه اول و دوم می‌شود را می‌توان از لحاظ اهداف تربیتی به دو بخش تقسیم نمود.



الف- جهت گیری حرفه ای اولیه: در این دوره کودکان وارد مرحله نوجوانی شده و با شناخت بیشتری از خود و دنیای پیرامون گرایش های مختلفی در آنان بروز می کند و در این میان آینده شغلی خود را تا حدودی بررسی نموده و بر مبنای آن، گرایش تحصیلی خاصی را پیش می گیرند. با توجه به اینکه در این دوره رشته های تحصیلی مختلف از هم تفکیک می شوند، مسیر آینده شغلی افراد در همین دوره کم و بیش تعیین و مشخص می گردد، هر چند بازار کار شرایط خودش را ایجاد می کند.

ب- جهت گیری فکری و جهان بینی: دوره نوجوانی دوران بحران هویت نیز نامیده می شود. در تعیین هویت افراد باورها و عقاید سهم بسزایی دارند. از این رو هدایت فکری صحیح نوجوانان نیز باید در تعلیم و تربیت مد نظر قرار گیرد که از افتادن در ورطه های ضد اجتماعی و غیر اخلاقی ایمنی یابند و هم در مسیر یافتن شخصیتی سالم و متعادل به پیش روند.

۳- مرحله جوانی (آموزش عالی یا ورود به بازار کار و تشکیل خانواده): در ایران بخش زیادی از جمعیت، تحصیل آموزگاری را تا پایان دوره دبیرستان ادامه می دهند، مگر اینکه بدلائل افت تحصیلی یا مشکلات مالی و غیره از این کار باز مانند. ادامه تحصیل تا پایان دوره متوسطه نه تنها جنبه عمومی به خود گرفته است که حتی تحصیل در مقطع دانشگاه نیز در سطح وسیعی گسترش یافته است به گونه ای که جوانان برای یافتن مشاغل تخصصی و ارتقاء منزلت اجتماعی خود سعی می کنند از سطحی از تحصیلات عالی برخوردار شوند و مدارج دانشگاهی را در حد امکان کسب نمایند. بخش دیگری از جمعیت بدون وارد شدن به تحصیلات عالی وارد بازار کار شده یا تشکیل خانواده می دهند. می توان گفت عموم جوانان تا سن ۳۰ سالگی تقریباً آینده شغلی و خانوادگی خود را تعیین کرده اند.

از لحاظ تربیتی وارد شدن به مرحله تشکیل خانواده از یک سو نیازمند درک درست از اهداف زندگی و قبول مسئولیت در قبال همسر و فرزندان و جامعه است که خود وابسته به چگونگی تربیت شدگی فرد در مراحل قبل است، و از سوی دیگر دخالت در نظام تربیتی و قبول مسئولیت تربیت فرزندان و تحویل شهروندانی مسئولیت پذیر و مفید برای اجتماع خواهد بود. بنابراین فرد جوان از یک سو به کسب مهارت ها و آگاهی لازم برای زندگی خانوادگی نیاز دارد و از سوی دیگر خود مسئولیت تربیت نمودن را بر عهده دارد. پس هم تربیت شونده و هم تربیت کننده است و با هر دو جنبه آن در تعامل است.

همچنین جوان اگر در مسئولیت های اجتماعی و شغلی خود تأمل نماید به نوع دیگری نیز با مسائل تربیتی جامعه در تعامل است. از آنجا که افراد اجتماع بر یکدیگر اثر متقابل دارند و این رفتارها فرهنگ رفتاری و تربیتی جامعه را تشکیل می دهند، بر این اساس هر شهروند در نحوه رفتار خود در قبال جامعه مسئولیت دارد و به این تعامل واکنش نشان می دهد. واکنش مؤثر و مفید افراد تربیت یافته در پیشبرد فرهنگ اجتماعی سازنده و اثربخش خواهد بود. از این رو سنین جوانی و بالاتر با مشارکت اجتماعی و فرهنگ سازی نیز همراه است و با ایفای نقش مؤثر به سازندگی جامعه کمک می کنند. بدیهی است در این میان افرادی که در پست های مدیریتی خدمت می کنند یا به نوعی بر رفتار کارکنان دیگر نظارت دارند نقش برجسته تری را مسائل تربیتی جامعه برعهده دارند.

۴- میان سالی: منظور از میان سالی در اینجا دوره سنی حدود ۴۰ تا ۶۰ سالگی است. در این دوران تغییرات شخصیتی همراه با تحولات خانوادگی، اجتماعی و شغلی برای افراد رخ می دهد. در حالی که بخشی از دوران جوانی صرف تحصیلات عالی یا فراگیری مهارت و تخصص می شود، در دوران میان سالی این مهارت ها به حد اعلای رشد خود رسیده و به ورزیدگی انجامیده است. این ورزیدگی شامل همه جنبه های شخصیتی، رفتار اجتماعی و تربیتی نیز می شود، بطوری که این دوره را سن پختگی نیز می نامند. تحولات خانوادگی در حوزه تربیتی نیازمند ایفای نقش های جدید است. اگر در سنین جوانی افراد به عنوان والدین با تربیت کودکان خردسال سروکار دارند، در دوران میان سالی آنان نقش والدینی برای نوجوانان یا



جوانان را دارند و یا نوه دار می شوند. اینها مستلزم ایفای نقش های تربیتی جدیدی است که افراد میان سال با آن مواجه هستند و باید تجارب خود را در اجرای مناسب آن به کار گیرند.

در سطح گسترده تر اجتماعی نیز افراد میان سال ضمن ثبات بیشتر از لحاظ وضعیت شغلی و اقتصادی، آمادگی بیشتری برای مشارکت های اجتماعی و پذیرش مسئولیت در قبال جامعه دارند و گاهی نیز در نقش حامی و هدایت گر ظاهر می شوند. می توان گفت بازدهی اجتماعی افراد در این دوران به اوج خود می رسد، چنان که از مقبولیت اجتماعی بالاتری نیز برخوردار هستند. اغلب مسئولیت های اجتماعی مهم به افرادی در این دوره سنی واگذار می گردد. نقش های آنان در جامعه برجسته است و از این رو اثربخشی بیشتری نیز خواهد داشت. توجه به امر تربیت از سوی افراد میان سال اثرات اجتماعی گسترده ای دارد و به بهبود فرهنگ و رفتار اجتماعی کمک بسزایی خواهد کرد.

بر این اساس افراد میان سال والدینی جا افتاده و دارای ثبات شخصیتی خواهند بود و همزمان شهروندانی کارآزموده و اثرگذار در عرصه اجتماعی به حساب می آیند. در این دو بعد اجتماعی خرد و کلان آنان بازیگر نقش های تربیتی ویژه ای هستند چنان که از اقتدار و اعتماد خاصی برخوردار بوده و این دوران را از سنین دیگر متمایز می کند. از آنجا که افراد در هیچ سنی از تجربه آموزی بی نیاز نیستند در این دوره نیز نوعی داد و ستد تربیتی در جریان است که افراد هم به بسط تجارب خود می پردازند، و هم دیگران را به صورت مستقیم و غیر مستقیم از تجارب خود برخوردار می سازند.

۵- سالمندی: در عرف عمومی سنین بعد از ۶۵-۶۰ سالگی را دوران بازنشستگی تشکیل می دهد. این موضوع در نظام اداری و شغلی شاید درست باشد اما از دیدگاه خود افراد، بازنشستگی به معنای از کار افتادگی و نداشتن کارآیی به حساب نمی آید. به همین دلیل هم بسیاری از افراد بازنشسته، در سازمان ها و کارهای مختلف دعوت به کار می شوند. به عبارت دیگر دوران بازنشستگی به هیچ وجه معادل عدم بهره وری نیست. بلکه برعکس می تواند فرصتی بسیار گران بها برای استفاده از شیرازه تجارب زندگی، شغلی، اجتماعی و تربیتی افراد باشد.

از دیدگاه روان شناسی، افراد با رسیدن به سنین بازنشستگی مروری به زندگی خود خواهند داشت و با نگاهی به گذشته مایلند بازده زندگی خود را ارزیابی کنند. در این راستا دریافت بازخوردی مثبت از دوران گذشته برای آنان رضایت بخش خواهد بود و انرژی آنان را در حفظ خود تقویت خواهد کرد. در صورت نداشتن احساسی مثبت از گذشته، فرد سالمند دچار ناخرسندی و احساس بدبینی نسبت به ارزش زندگی خود خواهد شد. این حس ناخوشایند ذهن او را به خود مشغول داشته و انرژی منفی ایجاد می کند که می تواند او را از درون دچار فروپاشی کند و خلق و خوی پایین، بی حوصلگی و احساس سرخوردگی را باعث شود و اعتماد به نفس فرد را متزلزل سازد.

بنابراین سالمندی دورانی است که ممکن است احساسات دوگانه ای را در پی داشته باشد. یا اینکه احساس سودمندی و اثربخشی را به بار آورد، یا برعکس، حس ناخوشایند سربار بودن را متبادر سازد. به این ترتیب، در یک نظام تربیتی پویا و آینده نگر نباید از این دوران غافل شد. جامعه باید برای استفاده از تجارب سالمندان برنامه ریزی کند و در تقویت حس کارآیی آنان بکوشد. با این کار ضمن استفاده از تجارب گران بهای این قشر از افراد جامعه در راستای استفاده از ظرفیت های همه افراد جامعه، از تحمیل تبعات منفی احساس عدم کارآیی افراد نیز جلوگیری خواهد شد. حفظ عزت و احترام افراد سالمند بازخوردی مبنی بر قدردانی از فرهنگ کار و تقویت بنیان های اجتماعی را به ارمغان می آورد که برای پویایی جوامع و انسجام اجتماعی پربازده خواهد بود.

### شناخت ویژگی های افراد تربیت یافته

در گام اول برای یک برنامه تربیتی ما نیازمند آن هستیم که بدانیم فرد تربیت شده چه ویژگی هایی دارد و چه توقعاتی را برآورده می کند. یعنی چه فرقی بین افراد تربیت شده و تربیت نشده وجود دارد. مثلاً ممکن است دریابیم که جامعه فرد تربیت شده را کسی می داند که آداب و نزاکت اجتماعی را رعایت می کند، به دیگران بی ادبی نمی کند، به بزرگترها احترام می گذارد، حقوق دیگران را



رعایت می کند، در جاهای عمومی زباله رها نمی کند، در زمانی که کسی ناظر او نیست خلاف نمی کند، در حفظ منابع طبیعی کوشا است، برای اعمال و رفتار خود دلیل و توجیه منطقی دارد، مسئولیت شناس است، خود را سربار دیگران نمی سازد، سوءاستفاده از موقعیت خود یا شرایط موجود نمی کند، به منافع عمومی جامعه اهمیت می دهد و ... شناخت این توقعات عمومی و صفات افراد تربیت یافته از طریق مطالعه دیدگاه های عمومی و نظر افراد فرهیخته ممکن خواهد بود. با مراجعه به نظرات عمومی و از طریق نظرسنجی از مردم به خصوص افراد درگیر در فرایند تربیت مانند کادر آموزشی و والدین، می توان به معیارهایی از آن دست یافت. ارزیابی میزان تحقق اهداف آموزشی و تربیتی از راه های مختلفی ممکن خواهد بود. بعضی راه ها گرچه دقیق تر اما دشوار است. کیفیت انجام امور تخصصی در جامعه، میزان پیشرفته بودن جامعه به لحاظ فنی و علمی از جمله نشانه های مربوط به تحقق هدف های آموزشی در تربیت نیروهای کارآمد است اما شاخص های سنجش آن دشوار است. همچنین میزان اخلاقی بودن جامعه، رعایت حقوق دیگران، عدم انجام کارهای خلاف در پنهان و آشکار همگی نشان از تحقق اهداف تربیتی در بعد پرورش اخلاق و وظیه شناسی دارد که باز شاخص های دقیقی برای سنجش آن تعریف نشده است. با این وجود، شیوه های نظرسنجی می تواند در این ارزیابی کمک کنند. با بررسی دیدگاه ها و میزان رضایت مندی افراد مختلفی که با نتایج کارهای آموزشی و پرورشی سروکار دارند می توان از میزان تحقق اهداف آموزشی و تربیتی نهاد آموزش و پرورش آگاهی نسبی یافت. از جمله این افراد، پدران و مادران، سرپرستان مراکز آموزشی و آموزگاران و نیز کارفرمایان در بخش های مختلف جامعه هستند. شیوه های تحقیق کیفی برای چنین بررسی هایی مناسب تر خواهند بود (رجوع شود به فلیک، اندورف و استینک، ۲۰۰۴). بر این اساس می توان از طریق مصاحبه با دانش آموزان، مدیران، مشاوران، آموزگاران و والدین در خصوص انتظارات آنان از فرایند آموزشی آگاهی یافت و همزمان نسبت به موانع تحقق این انتظارات بررسی های لازم را به عمل آورد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

این مقاله با نگاهی اجمالی به وضعیت موجود تعلیم و تربیت در ایران به موضوع مهم تربیت اخلاقی پرداخته و قرار نگرفتن آن در جایگاه شایسته خود گوشزد شده است. بی سامانی و هرج و مرج در امور اجتماعی، بی اخلاقی و نادیده گرفتن حقوق دیگران، بی نظمی های اجتماعی، شلوغی دادگاه ها و بسیاری فسادهای موجود در جامعه ریشه در تربیت ناشدگی افراد آن دارد. اصلی ترین نهاد مسئول در این باره سازمان "آموزش و پرورش" قلمداد می شود که فرایند تربیت کودکان را در دوره های مهم کودکی، نوجوانی و اوایل جوانی بر عهده دارد. حساسیت خاص این دوران های مهم در نقش پذیری و آمادگی برای تبدیل شدن کودکان به شهروندانی مسئولیت شناس و انسان های متعالی اهمیت نقش نهادهای تربیتی جامعه را آشکار می سازد، بخصوص نهاد آموزش و پرورش که متولی اصلی این امر است.

در همین رابطه این مقاله به تعلیم و تربیت از منظر فراگیر خود نگریسته و در بعد جهانی مسائل و مشکلات بشر امروز را به رخ می کشد. جنگ و بی عدالتی و ناهمدلی در عرصه جهانی که همواره موجودیت و تمدن بشری را تهدید می کند از جمله این مسائل است. غلبه بر این مشکلات در گرو وضع اصول جهانی تعلیم و تربیت با استفاده از دیدگاه های اندیشمندان روشن ضمیر خواهد بود. آنجا که اهداف متعالی رشد و پیشرفت انسان به عنوان یک مخلوق کمال طلب مد نظر قرار گیرد و برای شتاب دادن به تحقق این امر همچون عرصه های فناوری کوشش درخوری با اجماع جهانی و در نظر گرفتن تمایزات و استقلال فرهنگی صورت گیرد.

دوران تحصیل در مدارس نقطه عطفی برای کوشش های تربیتی است؛ با این وجود انسان ها در تمام طول عمر در حال یادگیری و نقش آفرینی در اجتماع و بویژه در عرصه تربیت هستند. از این رو در تمام دوره های قابل تفکیک زندگی از کسب آگاهی بی نیاز نیستند. بر این اساس تقسیم بندی قابل تأملی از دوران های زندگی پیشنهاد شده است به امید آنکه در حوزه مباحث تربیتی زمینه ای برای گسترش باب اندیشه و تعالی انسان باشد و نظر اهل نظر را به خود جلب نماید. تلاش های نظری همواره از سوی تحقیقات عملی و آزمایشی تقویت می شوند. در انتهای مقاله در این باره نیز پیشنهادی هر چند مقدماتی ارائه شده است.



## منابع

- آموزگار محمد حسن. فلسفه و مکتب‌های تربیتی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: ۱۳۷۹.
- اسپادک، بنارد، آموزش در دوران کودکی، ترجمه محمد حسین نظری‌نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد: ۱۳۸۰.
- حسینی، سیدعلی اکبر. مجموعه مقالات نظری-تحلیلی. جلد اول، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز: ۱۳۷۸.
- گتزلز، جی. دبلیو. روان‌شناسی اجتماعی تعلیم و تربیت، ترجمه یوسف کریمی، موسسه نشر ویرایش تهران: ۱۳۷۸.
- فلسفه تعلیم و تربیت، تألیف جمعی از نویسندگان، جلد اول، انتشارات سمت، تهران: ۱۳۷۲.
- خارستانی، اسماعیل؛ فاطمه سیفی و کاظم منافی شرف آباد، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی تربیت اخلاقی از دیدگاه ارسطو و ابن سینا، سومین همایش ملی بزرگداشت سهروردی با موضوع اخلاق کاربردی، زنجان، دانشگاه زنجان،  
[http://www.civilica.com/Paper-SUHRWARDI\\_03\\_09.html](http://www.civilica.com/Paper-SUHRWARDI_03_09.html).
- سلمان زاده، پروین، ۱۳۹۳، بررسی تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، اولین کنفرانس بین المللی روان‌شناسی و علوم رفتاری، تهران، موسسه همایشگران مهر اشراق، مرکز همایش‌های دانشگاه تهران،  
[http://www.civilica.com/Paper-RAFCON\\_01\\_73.html](http://www.civilica.com/Paper-RAFCON_01_73.html).
- A Companion to Qualitative Research. Edited by Flick, Uwe, Kardorff, Ernst von and Steinke, Ines. SAGE Publications, London. ۲۰۰۴.